

# تجلی قرآن کریم در دعای مکارم اخلاق امام سجّاد<sup>(ع)</sup> با رویکرد بینامتنی

فتاحیه فتاحی زاده\*

استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

عارفه داودی\*\*

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۹)

## چکیده

دعای مکارم اخلاق، بیستمین دعای کتاب صحیفه سجّادیه، یادگار امام سجّاد<sup>(ع)</sup>، کهن ترین و معتبرترین متن دعایی شیعیان است. کاستی هایی که در سلسله اسناد این دعا وجود دارد، پرسش هایی را در صحت انتساب دعای مکارم اخلاق به حضرت سیدالساّجِدین<sup>(ع)</sup> پدید آورده است که در پاسخ به شبهات، راه های گوناگونی وجود دارد. در این جستار، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی سعی شده تا پس از عرضه دعای مکارم اخلاق به قرآن کریم، انواع رابطه بینامتنی میان این دو کتاب ارزشمند واکاوی، و حدود و ثغور این تأثیرپذیری مشخص گردد تا از این شیوه به عنوان قرینه ای برای درستی انتساب این دعای شریف نشان داده شود. بر این مبنای این پرسش مطرح است که «کارکرد آیات قرآن کریم به عنوان متن غایب در دعای مکارم اخلاق به عنوان متن حاضر چگونه بوده است و بیشترین شکل روابط بینامتنی این دو متن از چه نوع است؟ بدین منظور، ابتدا چستی رابطه بینامتنی و انواع آن به عنوان بخش نظری پژوهش ارائه گردید و آنگاه انواع مختلف رابطه بینامتنی قرآنی، اعم از بینامتنی ساختاری (تطابقی و غیرتطابقی)، واژگانی و مضمونی (مفهومی) در دعای مکارم اخلاق بررسی شد. نتایج این تحقیق نشان می دهد که در این دعا، بیشترین تأثیرپذیری از قرآن کریم متعلق به رابطه بینامتنی ساختاری و بیشترین شکل روابط بینامتنی به صورت نفی متوازی است.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، امام سجّاد<sup>(ع)</sup>، صحیفه سجّادیه، دعای مکارم اخلاق، روابط

بینامتنی.

\* E-mail: f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* E-mail: advaf14@yahoo.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

چهارمین امام معصوم، علی بن الحسین<sup>(ع)</sup> از جمله عترت پاک رسول اکرم<sup>(ص)</sup> هستند که صحیفه سجّادیه ایشان از کتاب‌های ارزشمند معرفتی و معتبر میراث شیعی است. این کتاب عظیم الشان که آن را «أخت القرآن» می‌نامند (ر.ک؛ طهران‌ی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۸)، شامل پنجاه و چهار دعاست. بیستین دعای صحیفه، دعای مکارم اخلاق است. این دعای شریف دریای بیکرانی از علوم الهی، اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و دستورالعمل‌های انسان‌ساز است، اما به سبب ناشناخته ماندن دو راوی نخست آن، یعنی «متوکل بن هارون» و «عمیر بن متوکل» نمی‌توان سند آن را از دیدگاه علم رجال صحیح خواند. راهکار شناخته شده برای تقویت چنین احادیثی، گردآوری قرینه‌هایی است که متن را تقویت کند و نسبت کتاب به گوینده را محکم‌تر نماید (ر.ک؛ غلامعلی، بی‌تا: ۱۱۹). یکی از قرینه‌ها، عرضه دعای مکارم اخلاق به قرآن کریم است. لذا این نوشتار به بررسی دعای مکارم اخلاق از منظر بینامتنی می‌پردازد و پس از ارزیابی دعا بر اساس اصول و قواعد این نظریه، بر آن است تا تأثیرپذیری آن را از آیات تبیین کند و اثربخشی ادعیه با کلام الهی را در بالاترین سطح بینامتنیت، یعنی به کارگیری الفاظ و معنا در بافتی نو و فضایی جدید برای خوانندگان به تصویر کشد تا از این طریق بر درستی انتساب این دعای شریف دست یابد.

لازم به ذکر است که در باب بینامتنیت متون دینی با قرآن کریم پژوهش‌های بسیاری صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین آثاری که در زمینه روابط بینامتنی در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته، عبارت است از: «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجّادیه» نوشته عباس اقبالی و فاطمه حسن‌خانی در فصلنامه ادبیات و هنر دینی، «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه» نوشته سید مهدی مسبوق در دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>. اما مقاله حاضر در جایگاه خود پژوهشی جدید است و چنان‌که بیان شد، نگارندگان درصدد هستند تا در حدّ توان، ضمن بررسی گونه‌های مختلف روابط بینامتنی دعای مکارم اخلاق با قرآن کریم، همسویی و همتایی و ارتباط عمیق این دو ثقل عظیم یعنی مقام عترت طاهرین (قرآن ناطق) با قرآن کریم (قرآن صامت) روشن گردد تا به عنوان قرینه‌ای برای صحت

انتساب این دعای عظیم الشان باشد و در بررسی که از سوی نگارندگان انجام گرفت، نمونه‌ای در این قالب یافت نشد.

### ۱- نظریه بینامتنی و انواع آن

بینامتنیت<sup>۱</sup> یک اصطلاح نوین در متون ادبی است که به ارتباط و تعامل بین نصوص مختلف می‌پردازد. این نظریه نخستین بار از سوی ژولیا کریستوا، زبانشناس بلغاری تبار قرن بیستم، مطرح شد. وی در طرح بینامتنیت، بیش از همه مدیون باختین است. آنها معتقد بودند: «هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) و به تعبیری دیگر، هر متن، جای گشتی از متن‌ها و محل تلاقی گفته‌هایی متعدد است که یکدیگر را خنثی می‌کنند (ر.ک؛ آلن، ۱۳۸۰: ۵۳).

مفهوم بینامتنی گستره بزرگی است که مرزهای بین متون را به کناری می‌نهد و در تفاعل و تعامل یک متن با متون دیگر محدودیتی قائل نمی‌شود. بنابراین، وقتی با یک متن روبه‌رو می‌شویم، چنان نیست که با یک متن واحد روبه‌رو شده‌ایم، بلکه تمام متونی را که در شکل‌گیری این متن دخالت داشته‌اند، باید در حکم متن واحد دانست که با یکدیگر رابطه هم‌نشینی دارند (ر.ک؛ سیدی، ۱۳۹۰: ۵۲).

از نظر رولان بارت فرانسوی، هر متن، بافتی جدید است که تار و پود آن از نقل و قول‌های گذشتگان تنیده شده است (ر.ک؛ بروئل، ۱۳۷۸: ۳۷۴).

محمد بنیس، منتقد ادبی معاصر عرب نیز متن حاضر را ساختاری لغوی دانسته است که با متون دیگر در ارتباط است و با شناخت این ارتباط می‌توان متن را تفسیر کرد (ر.ک؛ بنیس، ۱۹۷۹م: ۲۵۱). ابراهیم رمانی نیز همچون محمد بنیس بینامتنی را مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر دانسته است که پنهانی باعث ایجاد متن حاضر شده‌اند (ر.ک؛ رمانی، ۱۹۸۸م: ۴۸).

این نظریه در گفتمان نقدی معاصر عربی به نام‌هایی چون «تداخل النصوص»، «النصوصیه»، «التناصیه»، «التناص» آمده است که از این میان، «التناص» رواج بیشتری یافته است. این واژه در

زبان عربی، یعنی آنچه که از چند جهت و سو به هم مربوط می شود (ر.ک؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۴۲۶).

این تعریف از بینامتنی که بر اساس آن، هر متن خود برگرفته و تحوّل از متون بسیار دیگری است، دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن غایب» (پنهان) را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متن هایی را که با متن کنونی تعامل دارند، متن غایب می نامند (ر.ک؛ موسی، ۲۰۰۰ م: ۵۲).

حضور متن پنهان در متن حاضر به سه صورت انجام می گیرد که از آن به عنوان قواعد سه گانه بینامتنی یاد کرده اند:

#### الف) قاعده «اجترار» یا نفی جزئی

اجترار، تکرار متن غایب بدون هیچ تغییر و دگرگونی است که در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد (ر.ک؛ سالم، ۲۰۰۷ م: ۵۱).

#### ب) قاعده «نفی متوازی» یا امتصاص

این نوع از روابط بینامتنی از نوع پیشین (نفی جزئی) سطحی بالاتر دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه می باشد (ر.ک؛ میرزایی، واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱). در نفی متوازی، متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکند (ر.ک؛ موسی، ۲۰۰۰ م: ۵۵). در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و نیز با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان غایب ایفا می کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد (ر.ک؛ سالم، ۲۰۰۷ م: ۵۱).

#### ج) قاعده «نفی کلی» یا حوار

این نوع روابط، بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانش آگاهانه و عمیق نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند؛ زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را کاملاً بازآفرینی

می‌کند، به گونه‌ای که در خلاف معنای پنهان به کار می‌رود و معمولاً مسئله بدون تکلف و ناخودآگاه روی می‌دهد (ر.ک؛ وعده‌الله، ۲۰۰۵: ۳۷).

## ۲- روابط بینامتنی دعای مکارم اخلاق با قرآن کریم

دعای مکارم اخلاق به گونه‌های مختلف با قرآن کریم در ارتباط است که در اینجا به آنها می‌پردازیم.<sup>۲</sup>

### ۱-۲) بینامتنی ساختاری (ترکیبی)

در این نوع روابط بینامتنی، گوینده یا نویسنده جزئی از آیه یا کل آن را در متن خود می‌آورد. این نوع از بینامتنی خود به دو گونه تقسیم می‌شود (ر.ک؛ مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

### ۱-۱-۲) بینامتنی نوع اول (تطابقی)

در نوع اول، عین متن قرآن کریم بدون هیچ تغییری در متن حاضر آمده، در همان معنای آیه قرآنی به کار رفته است. از این نوع تنها یک مورد در دعای مکارم اخلاق مشهود بوده است:

**\* متن حاضر:** «وَأَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً».

حضرت علی بن الحسین<sup>(ع)</sup> دعای شریف مکارم اخلاق را با آیه‌ای از قرآن کریم که محتوای آن بهترین و والاترین درخواست سعادت است، پایان داده، از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می‌نماید: «پروردگارا! به ما در دنیا حسنه و نیکی عطا فرما و در آخرت نیز از نیکی و حسنه برخوردارمان فرما».

**\* متن غایب:** ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ (البقره/۲۰۱).

«حَسَنَةً» به هر نعمت خوشایند و شادکننده گویند که به انسان می‌رسد و «سَيِّئَةً» ضد آن است. حسنة شامل نعمت دنیا و آخرت هر دو می‌شود و مخصوص یک امر نیست، بلکه در طاعت، شفاعت و پیروی از رهبر نیز مطرح است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۳۵).

#### \* روابط بینامتنی:

این قسمت از آیه شریفه اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آنها دارد. بعضی جز به مواهب مادی دنیا نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی‌خواهند. بدیهی است که آنان در آخرت از همه چیز بی‌بهره‌اند، ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند، هم مواهب معنوی را، بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی خواهند. این است منطق اسلام که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم به جان و معنا، و اولی را زمینه‌ساز دومی می‌شمرد و هرگز با انسان‌های یک‌بعدی یعنی آنها که در مادیات غوطه‌ورند و برای آن اصالت قائل‌اند، یا کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه هستند، سازگار نیست. امام سجاده<sup>(ع)</sup> حسنة دنیا و آخرت را دقیقاً از عبارت قرآنی اقتباس فرموده است و بدون اینکه تغییری در محتوا و ساختار آیه ایجاد نماید، آن را برای عموم برادران دینی خود درخواست کرده است. بدین ترتیب، نوعی سازش استوار میان متن پنهان و متن حاضر برقرار ساخت. از معنای متن پنهان، دفاع، و منشوری درخشان از معارف قرآنی را تبیین نمود. رابطه بین دو متن از نوع نفی جزئی (اجترار) است.

#### ۲-۱-۲) بینامتنی نوع دوم (غیر تطابقی)

نوع دوم بینامتنیت ترکیبی آن است که نویسنده یا گوینده، بخشی از آیه قرآنی را با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در سخن خود به کار گیرد و بدین وسیله، به شکل‌های گوناگون در ساختار دخل و تصرف کند؛ گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تغییر و دمی با تأخیر (ر.ک؛ عباس زاده، ۱۳۸۹: ۳).

\* متن حاضر: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

صلوات بر محمد و خاندان پاکش به عدد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» در نوزده فراز از دعای مکارم اخلاق آمده است. هدف از تکرار صلوات، در حقیقت، پر کردن خلایق است که در نتیجه فاصله گرفتن مردم از اهل بیت<sup>(ع)</sup> و در نتیجه، دوری آنان از آموزه‌های دینی حاصل شده است. لذا تلاشی است برای پیوند مردم با آموزه‌های وحیانی از طریق توجه به اهل بیت<sup>(ع)</sup> به عنوان منبع علم و وحی الهی و علاوه بر آن، منبع مهمی برای انتقال این معارف به نسل‌های بعدی تلقی می‌شود.

اولین فراز این دعای عظیم الشان با صلوات آغاز گردیده است. بنابراین، معلوم می‌شود تقاضای اول امام معصوم<sup>(ع)</sup> (صلوات بر محمد و آل او) از اهم حوایج است (ر.ک؛ سعادت پرور، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۵۵).

شاید راز آمیختن درخواست با صلوات بر محمد و آل او به دو دلیل باشد: اولاً حضرت علی<sup>(ع)</sup> در این باب فرموده است: «هر گاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> درود بفرست. سپس حاجت خود را بخواه؛ زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را بر آورد و دیگری را بازدارد» (دشتی، ۱۳۸۵: ۷۱۵). ثانیاً ذکر مبارک صلوات در روایات اسلامی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. در منابع شیعه و سنی و مجامع این دو مذهب، ثواب و پاداش بسیار بزرگی برای این عمل یاد شده است (ر.ک؛ خلجی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۵)؛ به عنوان نمونه، پیامبر گرامی<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ نُورٌ عَلَي الصِّرَاطِ: صلوات و درود بر من، روشنایی صراط است» (متقی الهندی، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۴۹۰).

قابلیت از سوی پیامبر<sup>(ص)</sup> و خاندان مطهر او تمام است و فاعلیت نیز از سوی خداوند تمام. لذا امید است دعایی که در کنار صلوات قرار گیرد، مشمول اجابت حق قرار گیرد.

**\* متن غایب: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب/۵۶).**

این آیه اشاره به اصرار داشتن معصومین<sup>(ع)</sup> بر ذکر صلوات در ادعیه دارد که آن نیز تأسی به حق سبحانه و اطاعت از امر او به اهل ایمان می‌باشد.

شاید از نظر تربیتی بتوان گفت با این درودها در واقع، از زحمات مرئیان بزرگ و درجه اول، از خداوند و کسانی که تربیت الهی از طریق و به دست آنان بر انسان‌ها جاری می‌شود، قدردانی و تشکر می‌کنیم، چون با هر صلوات بر محمد<sup>(ص)</sup> و خاندان او، یک درجه بر کمالات ایشان افزوده می‌شود و این بدان معنا است که احتمالاً با اظهار قدردانی از آنان در حقیقت، به مرام و آرمان آنها عمل می‌کنیم؛ زیرا معنای واقعی «شکر»، به جا آوردن هر کاری در موضع خود و استفاده از هر نعمتی در جای خود است (ر.ک؛ لیاقت‌دار، ۱۳۸۶: ۲۳۶-۲۳۷).

#### \* روابط بینامتنی

تکرار صلوات بر پیامبر<sup>(ص)</sup> و آل پیامبر<sup>(ص)</sup> به صورت معنی‌داری مورد توجه امام<sup>(ع)</sup> است و جزء معارف ناب تشیع به حساب می‌آید، همان‌گونه که در قرآن کریم نیز خداوند و ملائکه بر پیامبر<sup>(ص)</sup> درود می‌فرستند. در واقع، آنچه در متن غایب، مؤمنان بدان امر شده‌اند، به نوعی در متن حاضر تحقق یافته است و امام<sup>(ع)</sup> بر پیامبر<sup>(ص)</sup> و خاندان مطهر ایشان که خود از آن تبار می‌باشند، سلام و درود می‌فرستند. فعل «يُصَلُّونَ» و «صَلُّوا» در متن پنهان، به لفظ «صَلَّ» در دعا تغییر کرده است و متن غایب با اندکی تغییر و با همان معنا در متن حاضر به کار رفته است. بنابراین، رابطه بینامتنی یاد شده، از نوع امتصاص است.

#### \* متن حاضر: «وَبِهِ عَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ».

در این دعا، امام<sup>(ع)</sup> از حضرت حق سبحانه که بهترین درخواست‌شونده است، بهترین اعمال را طلب می‌کند، اما «أَحْسَنِ أَعْمَالٍ» چیست؟!

#### \* متن غایب: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا».

را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند ﴿الکهف / ۷﴾؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»؛ کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی‌کنیم ﴿الکهف / ۳۰﴾.



خواجه طوسی در ذیل تفسیر سوره مبارکه والعصر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی کاملان در قوه نظری و ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، یعنی کاملان در قوه عملی (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۵۴).

قوه نظری را قوه علامه و نیروی بینش گویند و عملی را قوه عماله و نیروی کنش گویند. این دو قوه به منزلت دو بال نفس‌اند که بدانها به اوج حقایق طیران می‌کند تا به لقاءالله و بهشت ذات می‌رسد (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۰: ۳۳).

#### \* روابط بینامتنی:

امام<sup>(ع)</sup> آنچه در متن پنهان هدف و مقصود خداوند متعال از اسکان انسان در زمین است که همان به فعلیت رساندن انسان با انجام اعمال حسنه می‌باشد، در متن حاضر از پروردگار طلب می‌نماید و خواستار آن است تا بهترین اعمال را به منصه ظهور رساند، با این تفاوت که واژه «عملاً» را که در کلام وحی با تنوین تفعیم آمده، با الف و لام عهد ذهنی در متن حاضر به کار برده است؛ یعنی این مطلب در جای دیگری (متن غایب) آمده است، بدان رجوع کنید. بدین ترتیب، حضرت<sup>(ع)</sup> کلام خود را با بینشی عمیق و آگاهانه به آیات قرآن مزین ساخته است و از این رهگذر، بینامتنی از نوع متوازی ایجاد کرده است.

\* **متن حاضر:** «وَأُغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ: و به مال بی‌نیازم گردان و روزی را بر من فراخ گردان».

\* **متن غایب:** ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى: و هم اوست که شما را بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید﴾ (النجم/۴۸).

«قُنْيَةٌ» به معنای اموال ماندنی (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۴۸)، از قبیل خانه، باغ و حیوان است. بنابراین، ذکر جمله «أَقْنَى» بعد از «أَعْنَى» از باب ذکر خاص بعد از عام است، به سبب شرافتی که در خاص است. بعضی گفته‌اند: «إِغْنَا» به معنی مالدار کردن و «إِقْنَا» به معنی راضی کردن از نظر مالدار است. همچنین، گفته‌اند: «اقناء آن مقدار از اموال است که برای هنگام نیازمندی ذخیره می‌شود» (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶۸).

### \* روابط بینامتنی:

امام<sup>(ع)</sup> در این بند مناجات، از خداوند طلب بی‌نیازی در مال می‌نماید و اینکه روزی را بر ایشان فراخ گرداند. حضرت این جمله را از قرآن اخذ فرموده است و بدون آنکه جوهره اصلی متن تغییر کند، برای تبدیل سبک اخباری سخن به سبک دعایی، فعل غایب «أُعْتَى» را به فعل امر «أُعْتِنِي» تغییر داده است. همچنین، افزودن ضمیر مخاطب «كَ» نشان‌دهنده رابطه نزدیک امام سجاده<sup>(ع)</sup> با پروردگارش است و در این رهگذر، تناسی از نوع امتصاص به وجود آورده است.

### \* متن حاضر: «وَ أَعِزَّنِي».

امام سجاده<sup>(ع)</sup> به پیشگاه خداوند عرض می‌کند: «بار الها! موجبات عزت نفس و رفعت معنویم را که لازمه افراد باایمان است، فراهم نما».

عزت عبارت است از آن حالت معنوی درک درونی که نمی‌گذارد آدمی مغلوب شود، مغلوب هیچ یک از شئون دنیوی، نه اسیر مال و مقام باشد و نه ذلیل هوای نفس و شهوات (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۶۳).

\* متن غایب: ﴿... أَيْتَتُونَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (النساء/۱۳۹)؛ ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (المنافقون/۸).

نصب «جمیعاً» بر حال است؛ یعنی در حالتی که جمیع عزت از جانب حضرت عزت است. پس متعزز نیست کسی که وی او را عزیز نکرده است و او - سبحانه - عزت را برای اولیای خود نوشته است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۳۲).

### \* روابط بینامتنی:

با عنایت به اینکه در متن غایب آمده است: «هر آن کس که عزت طلبد، تمام عزت از آن خداست» و خداوند را صاحب و مالک عزت، بلکه پرورش دهنده و رشددهنده عزت در آن دسته از بندگان که شایستگی مقام عزت دارند، معرفی نموده است. بی‌تردید اوج شأن و عزت آدمی نیز در آن است که در مقابل ذات لایتناهی الهی، خود را ذره‌ای حقیر و ناقابل بیابد و با

اتصال و وحدت خود با آن کُل، به بی‌نهایت وصل گردد. لذا امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در متن حاضر فقط به خداوند توکل فرموده است و از حضرت حق طلب عزّت می‌نماید و عبارت «أَعَزَّنِي» را از متن قرآنی اخذ فرموده است، با این تفاوت که به جای جمله اسمیه که دلالت بر تداوم و ثبوت دارد و اسم مصدر «العزة» با الف و لام استغراق جنس که خاصّ باری تعالی است، جمله فعلیه طلبی «أَعَزَّنِي» را در کلام خود به کار برده که دلالت بر تجدّد دارد و در گرو اتصال به او - سبحانه - است. لذا عزّت را از خداوند طلب می‌نماید و بدین ترتیب، پیوندی استوار میان دو متن برقرار شده، رابطه بینامتنی از نوع متوازی ایجاد گردیده است.

\* **متن حاضر:** «وَخَفَضَ الْجَنَاحَ: بارالها! با لطف و رحمت خود مسلمانان را به فروتنی و تواضع موفّق دار».

\* **متن غایب:** ﴿وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ...: بال و پَرْت را از روی رحمت برای پدر و مادر فروافکن﴾ (الإسراء/۲۴).

همچنین، به پیشوای اسلام دستور داده است: ﴿وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ: ای پیامبر! با خَفِضِ جَنَاح و تواضع با مؤمنین برخورد نما﴾ (الحجر / ۸۸).

ترکیب «خَفِضِ جَنَاح: پر و بال گستردن» کنایه است از مبالغه در خضوع زبانی و عملی (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۳: ۱۱).

#### \* روابط بینامتنی:

در متن حاضر امام سجّاد<sup>(ع)</sup> تواضع را که زینت متّقین است، از خداوند برای عموم مسلمانان درخواست کرده است. حضرت<sup>(ع)</sup> دقیقاً متن قرآنی را با همان لفظ و معنا در کلام خود به کار گرفته است و در هر دو متن، این نکته اخلاقی یعنی تواضع و فروتنی بیان شده است، با این تفاوت که واژه «الجناح» در متن حاضر با الف و لام استغراق جنس به کار رفته که افاده عموم می‌نماید، اما در قرآن کریم «خَفِضِ جَنَاح» به صورت خاص آمده است و دو گروه والدین و مؤمنان را شامل می‌شود؛ بنابراین امام<sup>(ع)</sup> از این مجمل، حکم کلی را برداشت نموده است و با ایجاد رابطه‌ای بین سخن خود با کلام وحی، بینامتنی از نوع نفی متوازی خلق کرده است.

**\* متن حاضر:** «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنَّى وَالتَّطَنَّى وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ».

«رُوع» به ضم حرف اول و سکون حرف دوم، به معنای «نفس و خاطر انسان و قلب و دل» می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۱۲۵).

**\* متن غایب:**

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوت او القای [شبهه] می کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد، محو می گردانید. سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت، و خدا دانای حکیم است ﴿(الحج/۵۲)﴾.

«تمنی» به تحقق یافتن چیزی است که مورد علاقه و رغبت است و نیز چیزهایی که با خود می اندیشیم و در صفحه خاطر ترسیم می کنیم؛ خواه شدنی باشد یا ناشدنی (ر.ک؛ حسینی مدنی شیرازی، ۱۴۲۷ق.:. ۲۲۶).

**\* روابط بینامتنی:**

امام<sup>(ع)</sup> در این بند از خداوند درخواست می فرماید که به جای آرزوی باطل، گمان بد و حسد بر بندگان که شیطان در دل افکند، یاد بزرگی خود و اندیشه در توانایی خود و چاره سازی در دفع دشمن را به دل اندازد. حضرت<sup>(ع)</sup> به زیبایی مفهوم متن غایب را در کلام خویش به کار برده است، لیکن چون سبک متن حاضر دعایی است، واژه «اللَّهُ» را به شکل «اللَّهُمَّ» تغییر داده که تعبیر دیگری از لفظ جلاله الله می باشد و میم مشدّد به جای «یا» ی ندا، و «تمنی» با الف و لام جنس آمده است و بر متن حاضر عباراتی افزوده شده که در حقیقت، تفسیر متن غایب است. بدین ترتیب، حضرت<sup>(ع)</sup> میان متن حاضر و متن پنهان پیوند برقرار، و تناسلی از نوع امتصاص ایجاد نموده است.

\* **متن حاضر:** «وَإِكْفِينِي مَوْنَةَ أَلِيَّ كِتْسَابٍ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ: مرا از رنج کسب آسوده کن و از جایی که گمان ندارم، روزی ده».

\* **متن غایب:** ﴿وَبَرِّزْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...﴾ و از جایی که حساب آن را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است ﴿(الطَّلَاق/۳)﴾.

### \* روابط بینامتنی:

در این بند از دعا، امام<sup>(ع)</sup> تنها به خداوند توکل نموده است و از او روزی و کسب آسوده درخواست می‌نماید، بی آنکه خود را به رنج و مشقت اندازد و از جایی که گمان ندارد. حضرت<sup>(ع)</sup> مضمون این دعا را دقیقاً از آیه قرآن اقتباس کرده، با این تفاوت که به مقتضای مقام و با توجه به هدف خویش، برای تبدیل سبک‌خبری و گزاره‌ای کلام به سبک‌دعایی، در ساختار نحوی متن اندکی تغییر ایجاد نموده است و بدین ترتیب، سازشی میان دو متن ایجاد کرده است. رابطه بینامتنی موجود نیز از نوع نفی متوازی است؛ چراکه جوهره اصلی متن غایب، تغییری را متحمل نشده است.

\* **متن حاضر:** «لَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَى رِذَاءٍ، فَإِنِّي لَأَجْعَلُ لَكَ صِدْقًا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا».

\* **متن غایب:** ﴿... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا﴾ (البقره/۲۲).

در متن غایب، کلمه «أنداداً» جمع آمده است، در حالی که هر فرد مشرک، تنها یک بُت را می‌پرستید و همچنین، قبایل هر کدام بُت مخصوصی داشتند که آن را عبادت می‌کردند. از این رو، جمع کلمه انداد دو گونه توجیه می‌شود: اولاً چون خطاب به توده مشرکان است، مجموع در مقابل مجموع قرار گرفته است؛ یعنی مجموع مشرکان در برابر مجموع بُت‌هایی که عبادت می‌کردند، لحاظ شده است، نه اینکه هر مشرکی چند بُت داشته باشد و از پرستش آنها نفی شده باشد. ثانیاً چون انسان با همه موجودات ارتباط دارد و به آنها نیازمند است، یک انسان بُت‌پرست که برای هر یک از زمین، آسمان، دریا، صحرا و غیر آن ربّی جداگانه قائل است و

به همه آنها نیاز دارد، باید به ارباب گوناگون سر بسپرد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۰۰-۴۰۱).

### \* روابط بینامتنی:

مهم‌ترین مانعی که سدّ راه استجابت دعاست، نقض معرفت در توحید و کمبود ایمان دعاکنندگان است. این مانع به اندازه‌ای قوی و مهم است که اگر دعایی با وجود تمام شرایط استجابت، فاقد توحید کامل و ایمان تمام باشد، فیض استجابت شامل آن دعا نمی‌شود. لذا امام<sup>(ع)</sup> در آغاز کلام درخواست می‌کند: «بارها! دعای مرا به خودم برنگردان». آنگاه کلام خود را با «فاء» سببیت شروع نموده، دلیل آورده است؛ زیرا که من در مقام توحید نه برای تو ضدّ و مخالفی قرار داده‌ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده‌ام. الفاظ و کلمات در متن حاضر، ذهن مخاطب را به سوی متن غایب سوق می‌دهد. هر دو متن به وحدانیت و ربوبیت خداوند اشاره دارد و مثل و همتا را برای پروردگار نفی می‌کند. حضرت<sup>(ع)</sup> متن غایب را عیناً با همان لفظ و معنا در کلام خود به کار برده است، اما با توجّه به اینکه سیاق کلام امام<sup>(ع)</sup> دعایی است و آیه قرآن، جمله انشائی و طلبی است، لذا متن قرآنی را با اندکی تغییر در ساختار نحوی آن به سبک خود در قالب دعا بیان فرموده است. بدین سان، بین متن حاضر و متن غایب، نوعی تعامل آگاهانه برقرار نموده است و بینامتنی از نوع امتصاص ایجاد کرده است.

### ۲-۲) بینامتنی واژگانی

یکی دیگر از انواع بینامتنی، بینامتنی واژگانی است که در آن الفاظی از متن غایب در متن حاضر ذکر می‌شود و این الفاظ به کار رفته در متن حاضر ممکن است یک کلمه یا بیشتر باشد. این نوع بینامتنیت در دعای مکارم اخلاق چندان کاربردی ندارد که در اینجا به ذکر آن می‌پردازیم.

### \* متن حاضر: «وَسَلَامَةَ الْمَرْصَادِ».

در متن حاضر، امام سجّاد<sup>(ع)</sup> از خداوند توفیق به سلامت گذشتن از کمینگاه را طلب می‌کند.

## \* متن غایب: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (الفجر / ۱۴).

«مرصاد» از مادّه «رصد: آمادگی برای مراقبت از چیزی» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۵۵). «مرصاد» اسم مکان است به معنای جایگاهی که در آن کمین می‌کنند؛ یعنی کمینگاه. بعضی نیز گفته‌اند: «مرصاد، صیغه مبالغه است، به معنای کسی که بسیار کمین می‌کند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۲۱).

در المیزان آمده است: «کلمه مرصاد آن محلی است که در آنجا به کمین بنشینند و منتظر رسیدن شکار و یا دشمن باشند و بر مرصاد بودن خدای تعالی، با اینکه او منزّه است از نشستن در مکان، کنایه‌ای است تمثیلی که می‌خواهد بفهماند خدای تعالی مراقب اعمال بندگان است. همین که طغیان کردند و فساد را گسترش دادند، ایشان را به شدیدترین وجهی عذاب می‌فرماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲۰: ۴۷).

امام صادق<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ فرموده است: «مرصاد جایگاه رفیعی است در صراط، و از آن نمی‌گذرد بنده‌ای که مظلمه بنده‌ای را در ذمه و بر عهده داشته باشد» (طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۷: ۷۴).

## \* روابط بینامتنی:

کلمات کلیدی موجود در دعا، متن غایب را به ذهن مخاطب می‌آورد. امام<sup>(ع)</sup> واژه «مرصاد» را با همان معنای کنایه‌ای آن که رقیب بودن پروردگار بر اعمال بندگان است، دقیقاً از آیه قرآنی اخذ نموده، در متن حاضر به کار برده است. بدین ترتیب، میان سخن خویش با کلام وحی ارتباط استواری برقرار کرده است. این بینامتنیت، از نوع نفی جزئی است.

## ۲-۳) بینامتنی مضمونی (مفهومی)

در گونه‌های پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر کم‌وبیش با محوریت لفظ بود، اما در این گونه از روابط بینامتنی، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه‌ای قرآنی و پس از دریافت مضمون، مفهوم آن را با الفاظ و تعبیرهای خود بیان می‌کند، به گونه‌ای که خواننده حضور

لفظی محسوس یا ذکری صریح را از قرآن نمی‌بیند (ر.ک؛ مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۱۸). در اینجا نمونه‌هایی را از این گونه بینامتنیت ذکر می‌کنیم.

\* **متن حاضر:** «وَبَلِّغْ يَا يَمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ: بارالها! ایمان مرا به کامل‌ترین مدارج برسان».

\* **متن غایب:** «...أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...: آیا به قسمتی از کتاب الهی ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کافر می‌شوید و اعراض می‌نمایید؟!» (البقره/۸۵)؛ ﴿وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَتَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيْلًا: می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند﴾ (النساء/ ۱۵۰).

#### \* روابط بینامتنی:

در مکتب پیامبران الهی، مؤمن واقعی کسی است که ایمان آورد به تمام آنچه از طرف باری تعالی بر آن پیامبر نازل شده است و عملاً بر طبق آنها رفتار کند. تنها اعتقاد به وجود آفریدگار، ایمان کامل نیست، بلکه لازم است اندیشه، افکار، گفتار و رفتار ما بر وفق رضای حضرت باری تعالی باشد تا به مقام شامخ ایمان کامل نائل شویم. لذا امام<sup>(ع)</sup> ایمان کامل را از پیشگاه حق تعالی طلب نموده است. ایشان این مفهوم را از کلام وحی اقتباس فرموده، بدین صورت که از دو متن غایب، اولی اشاره به کارهای ناروا و عهدشکنی‌ها و تعدی و تجاوزهایی دارد که بنی‌اسرائیل مرتکب می‌شدند و دومی دربارهٔ مسلمانان اخلاص‌گراست؛ آنان که می‌خواهند بین مردم فساد ایجاد نمایند. هر دو گروه باور دارند به پاره‌ای از آنچه خداوند بر پیامبرشان نازل فرموده است، اما به بعضی دیگر کفر می‌ورزند. امام<sup>(ع)</sup> متن غایب را در معنای مورد نظر خود بازآفرینی کرده، در راستای هدف خود در متن حاضر به کار برده است و رابطه‌ای از نوع نفی کلی (حوار) را میان متن حاضر و غایب ایجاد نموده که بالاترین درجهٔ بینامتنی محسوب می‌شود.

\* **متن حاضر:** «وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مَنْ كَانَتْ بِي».



در این قسمت، حضرت سجّاد<sup>(ع)</sup> در پیشگاه خداوند می‌فرماید: «بارالها! هر کس با من از دَرِ خدعه و کذب وارد می‌شود، تو به من مکرری عطا فرما که بتوانم کید او را دفع کنم».

کلمه «مکر» به معنای به کار بردن حيله برای منصرف کردن کسی از مقصود می‌باشد و این به دو صورت است: یکی ممدوح و دیگری مذموم. مکر ممدوح آن است که به منظور عمل صحیح و پسندیده‌ای انجام شود. بنا بر این معنا، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ﴾. اما مکر مذموم آن مکرری است که به منظور عمل قبیح و ناپسند به کار رود و در این باب می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۷۷۲).

#### \* متن غایب:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَاللَّهُ وَآلِلَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ﴾: به یاد آور هنگامی که مشرکان برای شکست دادن و هلاک تو به تدبیر و مشاوره پرداختند. آنها درباره تو تدبیر می‌کنند و خدا درباره آنها تدبیر می‌کند ﴿(الأنفال/۳۰)

این معنی از ابومسلم است. جیبی می‌گوید: «یعنی درباره تو طوری که متوجه نباشی، نیرنگ می‌کنند و خداوند، به طوری که ندانند، آنها را گرفتار عذاب می‌کند. برخی گویند: یعنی آنها مکر می‌کنند و خداوند کیفر مکر آنها را می‌دهد و خداوند بهترین مکرکنندگان است؛ زیرا جزء به آنچه حق و صواب است، نمی‌اندیشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۲۰۴).

#### \* روابط بینامتنی:

درخواست امام سجّاد<sup>(ع)</sup> از پیشگاه خداوند در اعطای مکر، نظیر همان مکرری است که پروردگار در مقابل حيله و کید ابوسفیان و مشرکین به پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> اعطا فرمود و بدان وسیله، اسلام و مسلمین را از خطر نجات دادند و این همان مکر ممدوح است. امام<sup>(ع)</sup> با به کارگیری مضمون قرآنی، رنج و درد خود را به تصویر می‌کشد و جایگاه خود را در میان این قوم نادان با جایگاه حضرت رسول<sup>(ص)</sup> در قوم خود مقایسه کرده‌اند. بدین ترتیب، بین دو متن پیوند برقرار کرده است و خواننده را لحظه‌ای به فضای داستان پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> برده، از این ره گذر، بینامتنی از نوع نفی متوازی خلق کرده است.

**\* متن حاضر: «أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ».**

امام<sup>(ع)</sup> در پیشگاه خداوند می فرماید: «بارالها! به من توفیق عنایت فرما که خوبی ها را شکر گزار باشم».

**\* متن غایب: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (لقمان/۱۴).**

امام رضا<sup>(ع)</sup> فرموده است: «کسی که شکر نعمت مخلوق خدا را ادا نکند، شکر خداوند خالق را ادا ننموده و به جا نیاورده است» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴).

نعمت حیات و قوایی که برای ادامه آن لازم است، بزرگترین نعمت خداوند برای ماست و باید شکر این نعمت بزرگ را به جا آوریم، ولی می دانیم که این نعمت گرانقدر به وسیله پدر و مادر به ما اعطا شده است و اگر آن دو نبودند، ما به وجود نمی آمدیم.

در واقع، حق سبحانه از مجرای وجود والدین، نفخ روح می کند که گویی هر سه نافخ روح آند و روح از این مجاری رنگ می گیرد، همچون آب آسمان از وادی ها (ر.ک؛ حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۶۹۰). لذا در دفتر دل آمده است:

نفخت فیه من روحی شنیدی      ولی اطوار نفخش را ندیدی  
که اندر نطفه هم بابا و مادر      نماید نفخ هر یک ای برادر»  
(حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۳۵۰).

**\* روابط بینامتنی:**

امام<sup>(ع)</sup> در این بند از دعا با آوردن الف و لام استغراق جنس بر واژه «الحسنه» شکرگزاری از کل نیکی ها را از خداوند متعال خواستار است. حضرت<sup>(ع)</sup> این مفهوم را به زیبایی از آیه شریفه قرآن کریم اخذ کرده است، با این تفاوت که خداوند در کلام وحی توصیه می نماید: مرا و پدر و مادرت را شکر گزار باش. حال آنکه نعمت والدین و برخورداری از محبت آنان یکی از نیکی هایی است که از سوی خداوند به افراد ارزانی شده است و باید شکر گزار آن باشند. اما امام<sup>(ع)</sup> از این مجمل، حکم کلی را برداشت نموده است و نیکی های والدین را

مصدق کاملی از حسنات برمی شمرد و بدین ترتیب، رابطه‌ای از نوع نفی متوازی میان سخن خود با کلام وحی خلق کرده است.

\* **متن حاضر:** «وَلَا تَبْتَئِنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ...: مرا در عبادت خود به کسالت دچار مکن».

\* **متن غایب:** ﴿... وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا...: و چون به نماز ایستند، با کسالت برخیزند﴾ (النساء / ۱۴۲).

#### \* روابط بینامتنی:

متن غایب در بیان اوصاف منافقین است که به حالت کسالت به نماز می‌ایستند، در حالی که میل و رغبتی به نماز خواندن ندارند و فقط می‌خواهند نشان دهند که نماز می‌خوانند. امام<sup>(ع)</sup> در این بند از متن قرآنی بهره جسته است، اما آن را در معنای مورد نظر خود بازآفرینی کرده، در معنایی خلاف معنای پنهان به کار برده است، بدین صورت که پیرامون عبادت و بندگی از خدا می‌خواهد که ایشان را از کاهلی و سُستی دور کند. بدین ترتیب، تعاملی آگاهانه میان متن غایب و متن حاضر برقرار کرده است. این رابطه بینامتنی، نفی کلی (حوار) است.

\* **متن حاضر:** «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ: [پروردگارا!] مرا از درستکاران قرار ده».

#### \* متن غایب:

قرآن کریم درباره استقامت و پایداری در امر توحید فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ: کسانی که گفتند مالک واقعی و پروردگار ما خداوند است و روی گفته ایمانی خود استقامت و پایداری نمودند، فرشتگان رحمت بر آنها نازل می‌شوند و مژده می‌دهند که در آینده، خوف و هراسی ندارند و برای گذشته نیز حزن و اندوهی نخواهد داشت و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است﴾ (فصلت / ۳۰).

### \* روابط بینامتنی:

متن غایب، توصیف اهل استقامت درباره بزرگترین قول حق که اقرار به وحدانیت ذات اقدس الهی است و نیز بشارت ملائکه به آنان می‌باشد. اگر کسی می‌خواهد راه حق و صواب را بی‌ماید، باید بی‌قید و شرط از اوامر الهی اطاعت نماید و دستورهای سعادت‌بخش او را عملاً به کار بندد؛ زیرا اوست که به تمام حقایق واقف، و از راه تعالی و تکامل انسان‌ها آگاه است. لذا امام<sup>(ع)</sup> از پیشگاه الهی درخواست اهلیت و شایستگی آن را می‌نماید و با عنایت به اینکه ابو‌هلل عسگری در *فروق اللغه* فرق میان «تسدید» و «تقویم» را اینگونه بیان نموده است: «تسدید به معنای به سمت امری صواب و صحیح شدن است و تقویم به معنای برطرف کردن کجی‌ها و ناراستی‌ها می‌باشد (ر.ک؛ عسگری، بی‌تا: ۲۰۶). بنابراین، می‌توان گفت امام<sup>(ع)</sup> تعبیر عبارت «اهل سداد» را از مضمون آیه قرآنی اقتباس فرموده است و در راستای هدف خویش، به جای واژه استقامت، قرین آن یعنی «سداد» را استفاده نموده است و در متن حاضر به کار برده است. رابطه متن حاضر و متن پنهان از نوع نفی متوازی است.

### نتیجه‌گیری

از نوشتار حاضر، نتایج ذیل به دست می‌آید:

**الف)** نظریه «بینامتنی» یکی از رویکردهای مورد توجه در نقد ادبی معاصر است. این نظریه به روابط بین متونی می‌پردازد که موجب آفرینش متن جدید می‌شود و هر متن ادبی را به منزله جذب و دگرگون‌سازی دیگر متون گوناگون گذشته و معاصر با آن می‌داند.

**ب)** نتیجه بررسی بینامتنی قرآن کریم و دعای مکارم اخلاق، همتایی این دعای عظیم‌الشان را با مصحف شریف به ارمغان می‌آورد. همنوایی این دو اثر نشان می‌دهد که منبع مشترکی هر دو را آفریده است. واژه‌ها و ترکیبات دعای مکارم اخلاق را شخصی کنار هم نهاده، که قرآن در جانش پیاده شده است. مضامین آن، مضامین وحی و عبارات آن از قرآن جداشدنی است. رابطه متنی دو اثر به گونه‌ای است که درخواست‌ها همان درخواست‌های قرآن کریم است.

ج) بینامتنیت دعای مکارم اخلاق با آیات قرآن کریم یک نوع تعامل دوسویه است؛ زیرا برخی از بندهای دعا، تفسیر و تبیین آیات شریفه قرآن کریم است و در بسیاری از موارد این دعا مستند به کلام وحی است.

ه) ارتباط دعای مکارم اخلاق به عنوان متن حاضر با قرآن کریم به عنوان متن غایب، آگاهانه و بیشتر از نوع نفی متوازی (امتصاص) می‌باشد. امام<sup>(ع)</sup> کوشیده است تا جوهره اصلی متن غایب را بدون تغییر در دعا بیاورد و بدین ترتیب، میان متن پنهان و متن حاضر، تعامل و سازشی سودمند و اثرگذار برقرار سازد.

و) از نظر فنی، امام<sup>(ع)</sup> به خوبی توانسته است با تسلط کامل بر متن غایب و انس و الفت با آیات قرآنی، برای ترسیم افکار و اندیشه‌های خویش، گاه از الفاظ و عبارات قرآنی به طور صریح، بدون تغییر و یا با اندک تغییری در ساختار نحوی آن با نوآوری برای مقصود و هدف خویش استفاده نماید و گاهی کلام خود را فقط به مفاهیم قرآنی زینت بخشد.

ز) امام سجّاد<sup>(ع)</sup> سعی فرموده تقریباً در تمام زمینه‌های دعا از آیات الهی بهره‌مند شود و با استناد به کلام وحی، دلایل و شواهد محکمه‌پسندی را ارائه دهد و از معنای آن دفاع کند.

ح) پُربسامدترین حضور متن قرآنی در کلام امام<sup>(ع)</sup> به صورت بینامتنیت ساختاری (ترکیبی) و دشوارترین گونه بینامتنیت دعای مکارم اخلاق از حیث تشخیص، بینامتنیت مضمونی است که خواننده در آن حضور لفظی محسوس یا ذکر صریح از قرآن کریم را نمی‌بیند و کشف آن نیازمند ژرف‌اندیشی و اشراف بر مفاهیم قرآن کریم است.

ط) به نظر می‌رسد انگیزه امام<sup>(ع)</sup> از کاربرد آیات و کلمات قرآنی در کلام خود، آن هم در قالب تناص امتصاص و اجترار و حوار احیای فرهنگ قرآنی، تفسیر و توضیح، بلاغت‌افزایی و در نتیجه، اثرگذاری بیشتر بر مخاطب است.

## پی نوشت ها

### 1- Intertextuality

۲- ذکر این مطلب ضروری می نماید که به دلیل محدودیت در حجم مقاله ذکر کلیه نمونه ها در متن امکان پذیر نبوده است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: نشر مرکز.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اقبالی، عباس و فاطمه حسین خانی. (۱۳۸۹). «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجادیه». *فصلنامه ادبیات و هنر دینی*. ش ۱. صص ۳۵-۴۱.
- برونل، پیرو و دیگران. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات فرانسه*. ترجمه نسرین خطاط و مهوش قویمی. تهران: سمت.
- بنیس، محمد. (۱۹۷۹م.). *ظاهر الشعر المعاصر فی المغرب، مقاربه بنیویة تکوینی*. ج ۱. بیروت: دارالعودة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*. قم: الإسرائ.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۵). *هزار و یک تخته*. ج ۵. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ گلشن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*. ج ۲. قم: قیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *صد کلمه در معرفت نفس*. ج ۳. قم: الف. لام. میم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *دیوان اشعار (دفتر دل)*. ج ۴. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ گلشن.

- حسینی مدنی، سید علی خان. (۱۴۲۷ق.). *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الإمام علی بن الحسین (ع)*. بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خلجی، محمد تقی. (بی تا). *اسرار خاموشان*. چ ۱. قم: انتشارات پرتو خورشید.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۵). *ترجمه نهج البلاغه*. چ ۱. قم: انتشارات ظهور شفق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. چ ۱. دمشق - بیروت: الدار الشامیة.
- رمانی، ابراهیم. (۱۹۸۸م.). «النص الغائب فی الشعر العربی الحديث». *مجلة الوحدة*. ص ۴۸.
- سالم، سعد الله. (۲۰۰۷م.). *مملكة النص*. چ ۱. بیروت: دار الكتاب العالمی.
- سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)، علی. (۱۳۸۶). *نور هدایت*. تهران: احیاء کتاب.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۹۰). *تغییر معنایی در قرآن و بررسی رابطه بیناهمتنی قرآن با شعر جاهلی*. چ ۱. تهران: سخن.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۴). *ترجمه و شرح صحیفه سجادیة*. تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد. (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا (ع)*. تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی. چ ۱. تهران: نشر جهان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم.
- طبرسی، فضل بن محمد. (۱۳۵۲، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری. چ ۳. تهران: مرتضوی.
- طهرانی، آقابزرگ. (بی تا). *الدریعة إلی تصانیف الشیعة*. بیروت: اضواء.
- عباس زاده، حمید. (۱۳۸۹). «اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه». *فصلنامه مطالعات تفسیری*. س ۱. ش ۱. صص ۸۳-۶۷.
- عسگری، حسن بن عبدالله. (بی تا). *الفروق فی اللغة*. چ ۱. بیروت: دارالآفاق الجديدة.

- غلامعلی، احمد. (بی تا). «قرآن و صحیفه؛ دورنمایه‌های مشترک». *مجله علوم حدیث*. س ۱۵. ش ۳. صص ۱۴۸-۱۱۹.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق*. ج ۱۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. ج ۳. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۷۸). *منهج الصادقین*. ج ۵. تهران: اسلامیة.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). *کلام مکالمه و زبان*. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- لیاقت‌دار، محمدجواد. (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام سجاد<sup>(ع)</sup>؛ بررسی اجمالی نکات تربیتی دعای مکارم الأخلاق*. ج ۱. قم: دفتر نشر معارف.
- متقی، علاء‌الدین علی. (۱۹۸۵ م.). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسبوق، مهدی. (۱۳۹۲). «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>*. س ۱۰. ش ۲. صص ۲۰۵-۲۲۴.
- موسی، خلیل. (۲۰۰۰ م.). *قراءات فی الشعر العربی الحدیث المعاصر*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی. (۱۳۸۸). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد امطر». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۲۵ (پیاپی ۳). صص ۳۰۰-۳۲۲.
- وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۵ م.). *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصر*. بیروت: دارالمنذلاوی.